

# ملک عظیم

## تفسیر سوره‌ی دهر (۲)

دکتر سید محسن میرباقری

### آیه‌ی هشتم

«و يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً»: طعام خود را با میل و اشتیاقی که بدان دارند (و بر اساس محبت الهی)، به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند.  
در تفسیر آیه، نکات زیر قابل توجه‌اند:

### تفسیر

۱. «علی حبه» به دو گونه تفسیر شده است:

الف) ضمیر «ه» به خدای تعالی برگردانده شده است؛ یعنی «یطعمون الطعام علی حب الله»، چون خدا را دوست می‌دارند، غذای خویش را اطعام می‌کنند.  
ب) مرجع ضمیر «ه» را طعام دانسته‌اند که در این صورت معنی چنین می‌شود: غذایی را اتفاق می‌کند که نسبت بدان میل و اشتیاق زیادی دارند (یعنی در عین گرسنگی).  
بنابر قرائن زیر نظر دوم ترجیح دارد، هر چند که ممکن است هر دو جهت مورد نظر آیه باشند:

اولاً: در آیه‌ی بعدی آمده است: «انما نطعمکم لوجه الله...» و این خود از بیان محبت خدا حکایت می‌کند.

ثانیاً: در موارد دیگری، قرآن کریم انفاقی را موفق و مورد توجه پروردگار متعال دانسته است که از اموال محبوب انسان باشد:

● «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» [انعام/۹۲]: هرگز به خیر و نیکی دست پیدا نمی‌کنید، مگر آن‌گاه که از اموال مطبوع و خواستی خود انفاق کنید و یا از غذایی باشد که برای شما عزیز جلوه می‌کند.

● «او اطعام فی یوم ذی مسغبه یتیماً ذامقربه او مسکیناً ذامتربه» [بلد/۱۶-۱۴]: به غذا میهمان کردن در روزهای قحطی، درماندگان، یتیمی صاحب قرابت یا درمانده‌ای صاحب حاجت و خاک نشین را.

ثالثاً: شأن نزول آیه و سه روز روزه گرفتن و افطار با آب و اطعام غذا بر گرسنگان، خود قرینه‌ای روشن‌تر بر این مطلب است که علی حبه به معنای دوست داشتن غذاست.  
ولی به هر حال هم‌چنان که متذکر شدیم، این دو نظر مانعة الجمع نیستند و ممکن است هر دو جهت در یک تعبیر آمده باشند.

۲. نکته‌ی دیگر این‌که: این اطعام غذا در وضعیتی کاملاً استثنایی و به شیوه‌ای خاص صورت گرفته، یعنی رحمتی بوده که خالصانه از ناحیه‌ی اهل بیت رسول اکرم (ص) بر نیازمندان جاری گشته است.

## آیهی نهم

«إِنَّمَا نَطْعُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا»: (شعار آن‌ها و حرف دلشان این است که) ما به خاطر خدایمان (و به گل روی او) شما را اطعام می‌کنیم و از شما پاداشی نمی‌خواهیم و در انتظار سپاس و تشکری هم نمی‌مانیم.

## لغت

وجه: روی هر چیزی که با آن رویه‌رو شوند. «مستقبل کل شیء» و در اصل به معنای صورت و چهره است.

## تفسیر

وجه در قرآن کریم دو گونه به خدای سبحان نسبت داده شده است:

### الف) بقای وجه الله

«كُلٌّ مِنْ عَلَيْهَا فَأَنْ وَيُقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» [الرحمن/ ۲۶ و ۲۷]: هر کس بر پشت زمین جا دارد، اهل فناست و آن‌چه بر جای می‌ماند، چهره‌ی پروردگار توست؛ آن چهره‌ی با جلالت و اکرام.

«كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ لَهُ الْحَكْمُ وَالْيَهُ تَرْجِعُونَ» [قصص/ ۸۸]: همه چیز رویه‌ناپودی است، جز روی او که جاوید است. فرمان او راست و شما به سوی او بازگردان می‌شوید. ظاهراً در آیه‌ی فوق مراد، ذات اقدس الهی است و جمال او چنان که طیرسی ذیل آیه‌ی ۱۱۲ بقره (بلی من اسلم وجهه لله)، گفته است: عرب وجه‌الشیء را به کار می‌برد و از آن ذات شیء را اراده می‌کند. بر همین معنی، در مصباح، صحاح قاموس، اقرب الموارد، و مفردات تصریح شده است [قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۸۴]

### ب) انجام عمل برای وجه الله

۱. اراده‌ی وجه الله، مانند آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی انعام: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ». و یا آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی روم: «ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ.»

۲. ابتغاء وجه الله: آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی رعد: «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ...»: آن کسانی که شکیبا ماندند تا روی پروردگار خود را ببینند.

و هم چنین، آیه‌ی ۲۷۲ سوره‌ی بقره: «وَمَا تَسْأَلُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ.»

۳. لوجه الله، تنها در آیه‌ی مورد بحث: «إِنَّمَا نَطْعُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ.»

به‌خوبی روشن است که در آیات فوق، مراد از «وجه الله» یعنی برای خدا و در جهت دست یافتن به ثواب و پاداش اوست. ولی چون تنها پاداش و ثواب ظاهری نظر بندگان مقرب را تأمین نمی‌کند، بلکه بالاتر از آن دست یافتن به رضوان الهی و پیمودن درجات قرب است، اصطلاح «وجه الله» یا «وجه رب» به کار رفته است. کما این که قرآن کریم این دو تعبیر را نیز به کار برده است.

۴. ابتغاء رضوان الله و یا ابتغاء مرضات الله، مانند آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی حدید: «مَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمُ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ»: ما بر عهده‌ی آنان فقط طلب رضای خدا را مکتوب و قطعی کردیم. و یا آیه‌ی ۲۶۵ سوره‌ی بقره: «يَتَّقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»: مالشان را در طلب رضای خدا اتفاق می‌کنند.

۵. قربات عند الله، مانند آیه‌ی ۹۹ سوره‌ی توبه: «... وَتَخْذِ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَّا يَأْتِيَ قُرْبَهُ لَهُمْ...» و مالی را که اتفاق می‌کند، مایه‌ی تقرب و منزلت در پیشگاه الهی قرار می‌دهند و مایه‌ی دعای رسول خدا. بدانید که اتفاق آنان و اتمام مایه‌ی قرب و نزدیکی آن‌ها به پیشگاه خدایشان خواهد بود.

توجه به تعبیر اشاره شده مطلب را روشن می‌کند. «لا نريد منكم جزاء ولا شكورا» تکمیلی است بر «لوجه الله»، زیرا کاری که صرفاً برای خدای متعال و تقرب به او انجام پذیرد، نباید انتظاری بر پاداش از سوی مخلوق و یا حتی توقع تشکری در آن باشد. گفته‌اند که آیه‌ی فوق بیان حال و نیت این بندگان برگزیده الهی است، نه این که آنان حتی چنین مطلبی را به زبان آورده باشند. پس در حقیقت، آیه‌ی مورد اشاره مدحی است از سوی خدای بزرگ بر مشیت خلوص آنان.

## آیهی دهم

«إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا عِزًّا غَيْرَ سَاءِ قَمَطِرٍ يَبْرِأ»: ما از پروردگارمان از شرف آرزوی که با چهره‌ای نلیح و تند ظاهر شود، خائفیم.

## لغت

عجوسی: ترش رو

قمطریر: بادی شدیداً و مستحش. گفته‌اند که اصل آن به معنی جمع شدن و جمع کردن است. «قمطر الشیء» یعنی جمع شد؛ آن را جمع کرده پس «یوم قمطریر»، روزی است که در آن شورها روی هم انباشته شوند.

## تفسیر

«عباد الله» که این سوره در شأن آنان است، در اعمال خود و در

انفاتی کاملاً استثنایی که انجام می دهند، نه امیدی به پاداش و تشکر از غیر خدا دارند و نه ترسی از غیر او به دل راه می دهند (لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ وَلَا يَرْجُوا إِلَّا الْآيَةَ) [جامع الاخبار، باب ۴۱، روایت امیر المؤمنین (ع)] و تنها ترسشان در رابطه با حضور در پیشگاه ذات احدیت و به ویژه در روز قیامت است.

### آیه ی یازدهم

«فَوَقَّهَ اللَّهُ شِرْكَاءَ الْيَوْمِ وَلَقَّهْم نَصْرَةً وَسُرُورًا»: به پاس این اخلاص و طاعت، خداوندشان از شر آن روز مصون داشت و با خرمی و نشاط مواجهشان ساخت.

### لغت

وقایه: حفظ و نگه داری و جلوگیری از اذیت  
نصره: بهجت و خوش رویی  
سرور: شادمانی در مقابل اندوه

ظاهر آیین وعده ی الهی در مورد آنان، مربوط به روز قیامت است، نه بهشت و این وعده ی جالبی است، زیرا آنچه بسا که جمعی از بهشتیان در صحنه ی قیامت با مشکلاتی مواجه باشند.<sup>۱۱</sup> ولی خدای سبحان، نصره و سرور را در همین روز به آنان می نمایاند. به ویژه تعبیر «لَقَّهْم» از تعابیر جالبی است که نشان می دهد، خدای بزرگ از این میهمانان گران قدر بالطف خاصش استقبال می کند.

### آیه ی دوازدهم

«وَجِزَاهُمْ بِنَاصِرٍ وَاجِتَةٍ وَحَرِيرٍ»: و در مقابل صبر و پایداری آنان بهشتی را با خلعتی از جامه های حریر پاداش آنان قرار داد.

### لغت

جنة: جنة در لغت به معنای باغ و بوستان است و در این جا با تنوین آمده که به معنای یک جنة است.  
حریر: لباس نازک ابریشمی خالص

### تفسیر

احتمال دارد که منظور از صبر در این آیه، همان صبر مخصوص بر گرسنگی در رابطه با انفاق طعام لوجه الله باشد. و چه بسا که منظور جزای مخصوصی، صرفاً در مقابل همین عمل، و نعمتی ویژه در کنار سایر نعمت های اخروی باشد، و یا حتی بهشتی به خصوص و یا منطقه ای مجزا در بهشت برای آنان.

### زنجبیل همین یک بار

در قرآن کریم آمده است.

پس زنجبیل بهشتی، گویا فقط از آن اهل بیت (علیهم السلام) است

### آیه ی سیزدهم

«مَنْ كُنَّ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شمساً وَلَا زَمْهَرِيرًا»: در بوستان های بهشتی بر تخت ها تکیه می زنند. در آن جا نه تابش خورشید را می بینند (که درختان آن انبوه است) و نه سرمای تند و پرسوزی را (که نسیم بهشتی خوش نواز است).

### لغت

ارائک: جمع اریکه، تخت مزین، تخت اتاق عروس و سرپرده ی عروس که روی سریر است و یا فرش اتاق عروس. قید مزین بودن در آن منظور است.  
زَمْهَرِير: سرمای شدید. و گفته شده، از مانده ی زهر، به معنی شدت سرما یا شدت غضب، یا سرخ شدن چشم بر اثر خشم است.

### تفسیر

از آیه ی فوق نباید استنباط شود که در بهشت آفتابی وجود ندارد. زیرا در آیاتی دیگر، از جمله آیات زیر، صریحاً از سایه های ممتد بهشتی نام برده شده است. پس عدم احساس گرمای آفتاب به خاطر سایه های جالب بهشت است:

● «فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ» [واقعه/ ۳۰]: در جنگلی از سدری خار و درختان موز، با خوشه های چیده شده و سایه ای پر دوام.

● «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أَكْثَمًا دَائِمًا وَظِلُّهَا» [رعد/ ۳۶]: نهرها از کف آن روان است. خوراکی های آن دائمی و سایه ی آن همیشگی است.

جالب است که در همین سوره سخن از سایه های بهشتی به میان آورده است؛ یعنی آیه ای که در ادامه مورد بحث ماست.

### آیه ی چهاردهم

«وَدَانِيَهُ عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قَطُوفُهَا تَذْلِيلًا»: سایه های درختان



هنگامی که بهشت جاوید را مشاهده کنی،  
دو چیز را در آن خواهی دید:  
یکی نعمت های بهشتی و دوم ملک  
و حکومتی بزرگ را

بهشتی بر سر آن هائز دیک می آید و چیدن میوه ها بر ایشان آسان است.

### لغت

قطوف: جمع قطف، چیدن، میوه ی چیده شده، خوشه در وقت چیده شدن

ظلال: جمع ظل به معنای ستر است. ظلال چیزهایی هستند که مانع تابش آفتاب شوند. در داستان حضرت موسی (ع) آمده است: «فَسَقَى لَهُمَا شَم تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ»: حضرت موسی گوسفندان دختران شعیب را سیراب کرد و سپس به سایه رفت.

### تفسیر

ممکن است تعبیر «دانیه» نزدیک شونده در مورد سایه های بهشتی، برای توجه دادن به این معنی باشد که شاخسارهای بهشتی، هرگاه که بنده ی مؤمن را در معرض آفتاب بیابد، خود را خیم می کنند و پایین می آورند و بر سر آن ها سایه می افکنند. و چون آن ها از مسیر عبور کردند، به جای خود بر می گردند. هم چنین خوشه های پر از میوه، هنگامی که بهشتی را در حال عبور از کنار خود می بیند، خود را پایین می آورند و در اختیار وی قرار می گیرند و سپس به حالت خود بر می گردند.

### آیه ی پانزدهم

«و یطاف علیهم بانی من قرضه و اکواب کانت قواریرا»: خادمان بهشتی با جام های نقره و تنگ های بلورین برگردان ها می چرخند.

### لغت

انیه: جمع اناء، ظرف  
اکواب: جمع کوب، کاسه و ظرف بدون دستگیره، تنگ، قدح

قواریر: جمع قاروره به معنی شیشه و بلور

### تفسیر

ماحصل مطلب این است که مجلس این بزرگان را در بهشت، خادمان ویژه که در آیات بعد آن ها را معرفی فرموده است. مجلس آرای می کنند. طرف های مجلس نقره قام است و جام های آن شیشه ی خام. این خدمت گزاران برگردان می چرخند و جام ها را بدانان عرضه می کنند تا از هر چه خواهند بخورند و بنوشند. در آیتی دیگر، قرآن کریم درباره ی جام های بهشتی فرموده است: «فیتازعون فیها کاسا لا لغو فیها و لا تأثیم» [طور/ ۲۳]. در آن نوبستان ها، جامی از آشامیدنی گوارا را از دست یکدیگر می ربایند که نه لودگی و بی مغزی می آورد و نه زورگویی و بلذیانی.

### آیه ی شانزدهم

«قواریرا من فضه فذرا وها تقذیرا»: شیشه هایی که از نقره ی خلص پرورده اند و عیار و میزان آن را سنجیده اند. فلز نقره در دنیا هرگز بسان بلور یافت نمی شود. ولی آیه ی فوق می رساند که در بهشت برین، بلورهایی از نقره ساخته می شوند. یعنی ظرف هایی تدارک دیده می شوند که هم بلورین است و نمایانگر شراب ظهوری که در درون جام است، و هم مانند نقره پرزرق و برق است، با جلوه ای مخصوص.

### آیه ی هفدهم

«و یسقون فیها کاسا مزاجها زنجیلا»: برای نوشیدن، جامی به دستشان می دهند که با زنجبیلش آمیخته اند.

### تفسیر

گفته اند که مرصوم بوده است، از زنجبیل برای عطر آگین کردن و خوشگوار کردن اشریه استفاده می کرده اند. یا توجه به این که زنجبیل دارای طعم گرم است، شربت آمیخته با زنجبیل بسیار نشاط آور و محرک خواهد بود. جالب توجه است که زنجبیل همین یک بار در قرآن کریم آمده است. پس زنجبیل بهشتی، گویا فقط از آن اهل بیت (علیهم السلام) است.

### آیه ی هجدهم

«عیاقها تسنی زنجیلا»: و آن چشمه ای است که سلسبیلش می نامند.

## لغت

سلسیل: کلمه‌ای که تنها همین یکبار در قرآن کریم به کار رفته است. و لقب آن را به معنای آبی دانسته که سبک، لذیذ و پرنده است.

## تفسیر

گفته‌اند از ماده‌ی سلسله به معنای روانی گرفته شده است. به عبارت روان، سلیس گفته می‌شود. کلمه‌ی «عیناً» منصوب آمده است. به نظر می‌رسد که علت نصب آن، بدل بودن از زنجیلاً است و در این صورت، معنای آیه چنین می‌شود: «ازنجیل عبارت است از چشمه‌ای که آن را سلسبیل می‌نامند.» و از این رو باید گفت: هم چشمه‌ی سلسیل ویژه‌ی اهل بیت است و هم زنجیل.

## آیه‌ی نوزدهم

«و یطوف علیهم ولدان مخلدون اذا رایتهم حسبهم لؤلؤا مثراً»: تازه‌جوانانی که همواره در حالت قبل از بلوغ می‌ماند، کمر بسته به خدمت برگرد آن طواف می‌کنند و هرگاه آنان را می‌بینی، تصور می‌کنی که مروارید افشان کرده‌اند.

## تفسیر

در مورد «ولدان» که در آیه‌ی فوق مطرح شده، دو نکته قابل توجه است:

۱. این نوجوانان کارشان خدمت‌گزاری و مجلس‌آرایی است و در مواردی که قرآن کریم از آن‌ها سخن به میان آورده، با همین تعبیر «یطوف علیهم» به کار برده است که عنوان گردش برگرد مجلس و پذیرایی از «عبادالله» است. پس تصور دیگری درباره‌ی آنان مورد ندارد.

۲. معلوم نیست که این خدمت‌گزاران برای عموم بهشتیان مطرح باشند و گویا در موارد معدودی، آن‌هم برای اهل بیت، مقربین و مخلصین آمده است. توضیح این‌که موضوع ولدان فقط در موارد زیر بیان گشته است:

۱. در همین سوره در آیه‌ی فوق در مورد اهل بیت رسول اکرم (ص).  
۲. در سوره‌ی واقعه در آیه‌ی ۱۷ به بعد در مورد مقربان درگاه الهی.

«و السابِقون السابِقون اولئک المقربون... یطوف علیهم ولدان مخلدون یاکواب و اباریق و کاس من معین»: و پیشروان پیشروان، آنان که مقربان درگاه‌اند... حلقه‌وار به پشتی‌ها تکیه

داده‌اند. پسران جاوید در بهشت برگرد آن‌ها کمر بسته به خدمت طواف می‌کنند، با جام و ابریق و پیاله‌ای گوارا.

۳. در مورد دیگری، کلمه‌ی «غلمان» به کار رفته که آن‌هم به معنای نوجوان است. در آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی طور فرموده است (گویا آن‌هم در وصف گروه مخصوصی است): «و یطوف علیهم غلمان لهم کأنهم لؤلؤ مکنون»: و پسران کم‌سالی برای خدمت‌گزاری آنان گردش می‌کنند که گویا مرواریدی تازه از صدف به درآمده‌اند.

## آیه‌ی بیستم

«و اذا رایت ثم رایت نعیماً و ملکاً کبیراً»: و چون آن‌جا را بتنگری، نعمت‌هایی بی‌پایان با پادشاهی بزرگ را عیان می‌بینی.

## لغت

ثم: آن‌جا. ممکن است در آیه‌ی فوق به معنای ظرف مکان به کار رفته باشد که معنای آیه چنین شود: هنگامی که بهشت جاوید را مشاهده کنی، دو چیز را در آن خواهی دید: یکی نعمت‌های بهشتی و دوم ملک و حکومتی بزرگ را.

## تفسیر سلطنت بهشت:

نکته‌ی قابل توجه این‌که کلمه‌ی ملک در رابطه با بهشتیان، در قرآن کریم همین یک مرتبه به کار رفته است؛ در همین سوره که مربوط به اهل بیت رسول اکرم (ص) است. و آن‌هم به شخص رسول‌الله (ص) خطاب است که تو ملک بزرگی را خواهی دید. گویا آیه‌ی فوق در مقام بیان این مطلب است که:

حکومت و پادشاهی مطلق بهشت از آن رسول اکرم (ص) است و در مرحله‌ی بعد، اهل بیت (علیهم‌السلام) اداره‌ی امور آن محیط را به عهده دارند. و چه بسا که در مراحل دیگر، مقربان درگاه الهی عهده‌دار آن امور باشند، چنان‌که در آیات زیرین، مقربین به عنوان شاهد و ناظر بر سر نوشت ابرار معرفی شده‌اند: «کَلَّا ان کتاب الابرار لفی علیین و ما ادرئک ما علیون کتاب مرقوم یشهده المقربون» [مطففین/ ۲۰-۱۸]: پرونده‌ی نیک مردان در علیین بهشت است و چه دانی که علیون کدام است؟ طوماری است که رقم خورده و مقربان شاهد آن طومارند.

از این رو باید گفت: ابرار در بهشت تحت نظارت مقربین قرار دارند و گویا آنان تحت نظارت اهل بیت (ع) و نهایتاً جملگی تحت سلطنت رسول اکرم (ص) به سر می‌برند. بدیهی است

که حکومت و پادشاهی دو بهشت، نه مثل دنیا برای کفر و رسیدگی به اعمال است و نه فرامینی از قبیل دنیا در آن مطرح است. بلکه چیزی متناسب با محیط بهشت برین است و چه بسا که سلسله مراتب حکومتی تنها و ساطتی برای الطاف و نعم الهی باشد. به هر حال چنین مطلبی مطرح شده است. در روایات ائمه‌ی هدی (علیهم السلام) مباحثی متناسب با این مطلب آمده است که به لحاظ اختصار در این جا از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم.

### آیه‌ی بیست و یکم

«عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُدُوسٌ خَضِرٌ وَأَسْتَبْرَقٌ وَحُلُوفٌ أُسَاوِرٌ مِنْ قِضَّةٍ وَسَقَمٌ رِيحٌ شَرَاباً طَهُوراً»: بر دوش آنان جامه‌هایی از حریر سبز و دیاست و با دستواره‌های نقره‌ای آن‌ها را آراسته‌اند و پروردگارش با شرابی طهور آنان را سقایت می‌کند.

### تغیث

سُدُوسٌ: لباس حریر نازل  
اَسْتَبْرَقٌ: حریر ضخیم براق

اَسَاوِرٌ: جمع اسوره و آن نیز جمع سوار یا سَواز است که در اصل از دستوار، یعنی دستبند گرفته شده و هنگام نقل به عربی، به صورت سوار درآمده است.

### تفسیر

«عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُدُوسٌ خَضِرٌ وَأَسْتَبْرَقٌ»: ضمیر در کلمه‌ی «عَالِيَهُمْ» به عبادالله بر می‌گردد و سایر ضمایر «هُم» نیز مرجعشان همان عبادالله است. پس معنا چنین می‌شود: بر بالا و اندام آن‌ها لباس‌هایی از حریر نازک سبزرنگ - که خود نشاط‌آفرین است - پوشانیده شده است.

«وَحُلُوفٌ أُسَاوِرٌ مِنْ قِضَّةٍ»: تحلیه به معنای زینت دادن و آراستن است. پس این بندگان و الامقام با دست‌بندهایی از نقره آراسته می‌گردند. نکته‌ی قابل توجه این است که موضوع دست‌بند سه بار دیگر در قرآن کریم آمده و در هر سه مورد عبارت «اَسَاوِرٌ مِنْ ذَهَبٍ» - دست‌بندهایی از طلا - ذکر شده است و تنها در همین سوره «اَسَاوِرٌ مِنْ قِضَّةٍ» به کار رفته است. به آیات زیر توجه فرمایید:

- «يَحْلُونَ فِيهَا مِنْ اَسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ» [کهف/ ۳۱]
- «يَحْلُونَ فِيهَا مِنْ اَسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا» [حج/ ۲۳]
- «يَحْلُونَ فِيهَا مِنْ اَسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا» [فاطر/ ۳۳]

علت این نکته را برخی چنین دانسته‌اند که چون خادمی حضرت زهرا (سلام الله علیها) در این وفای به نذر و روزه و اتفاق، با این بزرگواران هم داستان شد و نام مبارکش «فضه» بود، سه بار در این سوره و از هی فضه به کار برده شده که یک بار آن همین است.

«وَسَقَمٌ رِيحٌ شَرَاباً طَهُوراً»: پروردگارش از شرابی طهور بدان‌ها می‌آشاماند.

نکته‌ی جالب در عبارت فوق این است که سقایت کننده را، بدون واسطه خود پروردگار متعال معرفی کرده است و این خود لطفی است.

و شراب طهور یعنی بسیار پاک کننده که جسم و روح آنان را به نهایت درجه طهارت می‌رساند؛ چنان که از امام صادق (ع) نقل شده است که خدای رحمان قلب و جان آنان را از هر چیز پاک می‌سازد و آن‌ها را از ماسوی الله بیگانه و غرق در جمال و جلال خدا می‌کند.

نکته‌ی دیگر قابل توجه این است که هم تعبیر «سَقَمٌ» و هم عبارت «شَرَاباً طَهُوراً» در مورد بهشت، همین یکبار در قرآن کریم آمده است و گویا که این موهبت هم از مختصات اهل بیت (علیهم السلام) است.

### آیه‌ی بیست و دوم

«وَأَنْ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُوراً»: این بهشت و نعم برای شما پاداشی است و البته که سعی و کوشش شما مورد سپاس‌گزاری است.

### تفسیر

آیه‌ی فوق آخرین آیه‌ی است در سوره‌ی زهر که در مورد بهشت و درباره‌ی پاداش اهل بیت (ع) سخن گفته و آن‌هم توجه دادن به پاداش الهی است.

آیه دو قسمت دارد:

الف) «وَأَنْ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً»: این برای شما پاداشی است. «جَزَاءً» در این عبارت به صورت تکره آمده است و شاید در مقام بیان این نکته باشد که این نعمات پاداشی، در مقابل همان عمل مورد بحث در سوره (وفای به نذر و اطعام) است. به ویژه که آن‌ها به فقیر گفتند: «لا نريد منكم جزاءً».

ب) «وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُوراً»: تلاش شما در طاعت و اخلاص مورد تشکر است.

روشن است که تشکر کننده، خدای تعالی است که این خود



بزرگ‌ترین موهبت است. مجدداً دو آیه را با هم مقابله کنیم:  
آیه ۹: «انما نطعمکم لوجه اللہ لا نرید منکم جزاءً ولا شکوراً».

آیه ۲۲: «ان هذا کان لکم جزاءً و کان سعیکم مشکوراً».

آن‌ها حرفشان این بود که: «لا نرید منکم جزاء».

خطاب الهی این است که: «ان هذا کان لکم جزاء».

سخن آن‌ها این بود که: «و لا شکوراً».

خطاب الهی این است که: «و کان سعیکم مشکوراً».

تا این قسمت از سوره، دو نکته‌ی قابل توجه دارد:

اول این که چند مطالب و تعبیر در قرآن کریم فقط یک‌بار و در

این سوره به کار رفته است که نشانگر وجود نعمت‌هایی کاملاً

ویژه و استثنایی برای رسول اکرم (ص) و اهل

بیت (علیهم السلام) است و این تعبیر عبارت‌انداز: ۱. کافور؛

۲. ندیدن زمهریر؛ ۳. فضا در رابطه با بهشت؛ ۴. زنجبیل؛

۵. سلسبیل؛ ۶. ملک کبیر در رابطه با بهشت؛ ۷. سقیه

ریهم؛ ۸. شراباً طهوراً.

دوم این که گرچه در این سوره نعم عظیم الهی مورد بحث

قرار گرفته‌اند، ولی ذکر ی از «حور العین» به میان نیامده

است. علت آن را چنین گفته‌اند که چون این سوره در وصف

اهل بیت مکرّم رسول اللّه (ص) است، خدای سبحان به

احترام زهرای بنول و قرّة العین رسول (سلام اللّه علیهما) این

مطلب را مطرح نکرده است.

## آیه بیست و سوم

«انا نحن نزلنا علیک القرآن تنزیلاً: محققاً این خود ما هستیم

که قرآن را بر تو نازل کردیم».

## تفسیر

با چند تأکید، خدای سبحان نزول قرآن را به خود نسبت

می‌دهد:

الف) حرف تأکید ان

ب) تکرار ضمیر متکلم مع الغیر

ج) مفعول مطلق تنزیلاً

د) به صورت جمله‌ی اسمیه آوردن

در پایان نعمت‌های بهشت، به موضوع هدایت باز می‌گردد

که در آغاز سوره مطرح شده بود و از بزرگ‌ترین محورهای

هدایت الهی، یعنی قرآن کریم و رسول اکرم (ص)، یاد

می‌کند.

## زیرنویس

۱. برای توضیح بیشتر، به کتاب‌های مربوطه و تفاسیر و کتاب شریف التفسیر مراجعه کنید. در کتاب اسباب نزول استاد دکتر حجتی، به تفصیل در مورد شأن نزول این سوره از مدارک اهل تشن و شیعه بحث شده است.

۲. کما این که در مورد سوره‌ی «العاديات» نیز چنین است. در آن‌جا هم نظری بر این است که قبل از جنگ ذات السلوصل و در مکه نازل شده و واقعه را پیش‌گویی کرده است و بلکه به مجری آن (امیر المؤمنین (ع) الهام می‌بخشد؛ رک: تفسیری در قرآن، ص ۵۸۹ و ۶۵۰.

۳. بنابر روایات و هم چنین آیه‌ی زیر: له معقبات من بین یدیه و من خلفه یحفظونه من امر الله (رعد / ۱۳).

۴. آیاتی چند از قرآن کریم و من جمله آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی ق: «اذ ینلقی المتقیان عن الیمین و عن الشمال قعیده».

۵. اسراء / ۲۴: و ان من شی الا یسبح بحمده و لکن لا تفهون تسبیحهم.

۶. نحل / ۴۹: و لله یسجد ما فی السموات و ما فی الارض من دابة و الملائکه و هم لا یستکبرون.

۷. نور / ۲۱: الم تر ان الله یسبح له من فی السموات و الارض و الطیر صافات کل قد علم صلاته و تسبیحه و الله علیم بما یفعلون.

به نظر نگارنده در آیه‌ی فوق، منظور از «من فی السموات»، فرشتگان آسمانی، و از عبارت «فی الارض»، ملائکه‌ی زمینی است (زیرا اگر منظور انسان‌ها باشند، همگی آن‌ها خدا را تسبیح نمی‌کنند). هم چنین منظور از «و الطیر صافات»، فرشتگانی هستند که صف‌آرایی کرده و در حرکت به سوی زمین از آسمان و بالعکس در انجام مأموریت هستند. در آیه‌ی دیگر از قرآن کریم از آن‌ها چنین یاد می‌کند: «و الصافات صفا فالزاجرات زجرا» [صافات / ۱].

۸. لایحسون الله ما امرهم و ینفعلون ما یمرون.

۹. مائده / ۷ و رعد / ۲۰: الذین یوفون بعهد الله و لا یتقضون المیثاق.

۱۰. قیامت / ۲: و لا اقسم بالنفس المرأه.

۱۱. شمس / ۹: و نفس و ما سوأها فالههنا فجورها و تقویها قد افلح من زکیها.

۱۲. اسراء / ۶۷: و کان الانسان کفوراً.

۱۳. بقره / ۱۵۱: فاذا ذکرونی اذکرکم و اشکروالی و لا تکفرون.

۱۴. اسراء / ۱۰۰: و کان الانسان کفوراً.

۱۵. حشر / ۹: و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون.

۱۶. شوری / ۱۳: «شرع لکم من الدین ما وصى به نوحاً و الذی اوحینا الیک و ما وصىنا به ابراهیم و موسی و عیسی...».

۱۷. بقره / ۱۸۵: «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان».

۱۸. سوره‌ی بلد، آیات ۱۳ تا ۱۹: فک رقبه او اطعام فی یوم ذی مسبه ینسا ذامقربه او مسکیناً ذامتره ثم کان من الذین امنوا و تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمة اولئک اصحاب المیمنه.

۱۹. مانند: اعراف / ۵۹: «انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم».

هود / ۳: «انی اخاف علیکم عذاب یوم کبیر».

هود / ۳۶: «انی اخاف علیکم عذاب یوم الیم».

هود / ۸۴: «انی اخاف علیکم عذاب یوم محیط».

۲۰. امیر المؤمنین (علیه السلام) خود در وصف متقین بتاتر نقل نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳، معروف به خطبه‌ی متقین فرموده‌اند: «فهم و الجنة کمن قدرأها، فهم فیها متعمون، و هم و النار کمن قدرأها، فهم فیها معذبون»؛ بهشت برای آنان چنان است که گویا آن را می‌بینند. پس در بهشت بر خوردار از نعمت‌اند. و با جهنم بدانسان‌اند که گویا آن را می‌بینند. پس در جهنم گرفتار عذاب‌اند.

۲۱. کما این که سوره‌ی حدید قرآن کریم، وضعیت مؤمنان را چنین بیان می‌فرماید که بانور چهره‌ی خویش در تاریکی‌ها راه می‌یابند تا به ای اعراف را پشت سر گذارند و بعد به منطقه‌ی رحمت و امن واصل شوند. آیات ۱۲ و ۱۳ سوره‌ی حدید را بنگرید و به تفسیر ذیل این آیات مراجعه کنید.